



بلاغت کاربردی

درس ۲۳

استاد:

آموزشیار: آقای جمالی

مقدمه

پیش از این گفتیم اصل در مسند الیه این است که به شکل معرفی آورده شود . اما گاه از این اصل به جهت نکات و اسباب خاصی عدول می شود و مسند الیه به شکل نکره آورده می شود.

در این مورد حق مطلب چیزی است که ابن دهان بی آن کرده است و آن عبارت است از اینکه جواز نکره آوردن مسند الیه مبتنی است بر حصول فائده، بنابراین هر جا که نکره آوردن مسند الیه فائده ای را برای ما در بر داشته باشد می توان آن را به شکل نکره آورد، اگر چه که ابن هشام مواضع حصول فائده را منحصر در ده مورد نموده است.

اسباب نکره آوردن مسند الیه

۱- افراد (قصد افراد): مانند آیه شریفه «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ» یعنی «از دورترین نقطه شهر یک مرد آمد».

البته در تفسیر میزان نکره بودن مسند الیه در این آیه به معنای تعظیم گرفته شده است.

۲- ترویج (قصد نوعیت): مانند «وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ» یعنی بر دیدگان آنها نوعی از پوشش است غیر از پوششهای متداول در بین مردم، و آن پوشش کوری است نسبت به آیات الهی. البته در کتاب مفتاح نکره بودن مسند الیه در این آیه به معنای تعظیم دانسته شده است. همچنین مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر میزان نکره بودن مسند الیه در آیه شریفه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ» را به معنای تنويع دانسته است، یعنی نوعی از اصلاح نه هر اصلاحی.

۳- تعظیم و تفخیم: مانند آیه شریفه «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» یعنی برای متقین پیروزی و سعادت بزرگی است. و همچنین مانند آیه شریفه «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» که طبرسی و طریحی گفته اند که: فقره «خیراً کثیراً» تنکیر تعظیم است. و همچنین مانند آیه شریفه «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاءٌ» صاحب تفسیر البرهان در مورد این آیه فرموده است: «در نکره آوردن «حیاء» نوعی تعظیم است که دلالت بر این دارد که در قصاص حیاتی دراز مدت است».

۴- تکثیر و تعظیم: مانند آیه شریفه «وَإِنْ يَكْذِبُوا فَكُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ» یعنی فرستادگان بزرگ و بسیاری.

۵- تقلیل: مانند آیه شریفه: «يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا» یعنی اگر چیز کمی از کار به دست ما بود.

۶- تحقیر: مانند آیه شریفه: «وَلَكِنَّ مَسْتَئْتِهِمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ» (الأنبياء/۴۶) یعنی شمه‌ای ناچیز از عذاب پروردگارت. (البته معنای مذکور برای تنکیر «نفحه» در آیه شریفه در کتاب مفتاح ذکر گردیده است ولی به نظر می‌رسد که تنکیر در این آیه به معنای تقلیل است)

۷- تعظیم و تقلیل: احتمال داده شده است که تنکیر در این آیه شریفه به این معنی باشد «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ» (مریم/۴۵) یعنی عذابی که در عین کم بودن بس بزرگ است. البته به نظر می‌رسد که معنای مناسب در این آیه شریفه معنای تهویل باشد.

۸- عموم: مانند آیه شریفه «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ» (التکویر/۱۴) یعنی هر نفسی.

۹ - بهام به انگیزه تعمیم: مانند آیه شریفه « فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ » (بقره/۱۷۸) طبرسی در مورد ای آیه فرموده است: عبارت «شیء» دلالت دارد بر اینکه اگر بعضی از اولیاء دم گذشت کند قصاص ساقط می‌گردد، زیرا بخشی از خون با گذشت بعضی از اولیاء دم باطل گردیده است.

۱۰ - اطلاق و شمول: مانند آیه شریفه « إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ » (رعد/۷) تنکیر «هاد» برای افاده شمول آن است نسبت به هر امام هادی. و از این باب است روایتی که حاکم به شکل مسند از ابن عباس نقل کرده است: «زمانی که آیه شریفه مذکور نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را بر سینه خود گذاشت و فرمود: منم منذر و برای هر قومی هادی ای است و با دست خود اشاره کرد به شانه علی و گفت: تویی هادی ای علی، بوسیله تو هدایت می‌شوند هدایت شوندگان بعد از من».

۱۱ - ابهام به انگیزه تهویل: مانند آیه شریفه «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» (مطففین/۱) و آیه شریفه « هُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ » (بقره/۱۱۴)

۱۲ - اشاره به بی نیاز بودن از تعریف: مانند آیه شریفه « لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ » (توبه/۱۲۸). در غیر مسند الیه نیز این معنی وجود دارد مانند آیه شریفه « وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ » (طور/۲) چنانچه در تفسیر المیزان آمده است: تنکیر «کتاب» برای اشاره به بی نیاز بودن آن از تعریف است بنابراین تنکیر در اینجا خود مفید تعریف است. و اغراض دیگری که می‌تواند در تنکیر مسند الیه وجود داشته باشد، مانند «تحقیر و تقلیل» و «عموم نفی» و «نفی جنس» و

فائده

تنکیر در غیر مسند الیه نیز دارای فوائد و اغراضی می‌باشد. از جمله این فوائد و اغراض عبارتند از:

۱ - افراد و نوعیت: مانند آیه شریفه « وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّنْ مَّاءٍ » (نور/۴۵) و « وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ » (مومنون/۱۸) فیض کاشانی فرموده است: در تنکیر «ذهاب» اشاره است به کثرت طرق ذهاب و مبالغه است در وعید دادن به آن.

۲ - تعظیم: مانند آیه شریفه « فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ » (بقره/۲۷۹)

۳ - تحقیر: مانند آیه شریفه « إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا » (جاثیه/۳۲).

۴ - تبعیض: مانند آیه شریفه « فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ » در کنز الدقائق آمده است: تنکیر «ثمرات» دلالت دارد بر بعضیت به جهت خطور این معنی به ذهن خصوصاً در جموع قله.

۵ - دلالت بر حذف وصف: مانند « وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ » (کهف/۱۷) در تفسیر المیزان آمده است: شاید تنکیر «فجوة» برای دلالت بر وصف محذوف است و تقدیر چنین است «آنها در فضای وسیعی از غار بودند که نور آفتاب به آنان نمی‌خورد».

تطبیق

۱ - فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ

تنکیر در «بحرب» یا برای افاده معنای تعظیم است و یا برای افاده معنای تنويع چنانکه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان فرموده است. و قرینه بر این معنی آیا سابقه است و وصفی که بعد از «بحرب» آمده است یعنی «مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ».

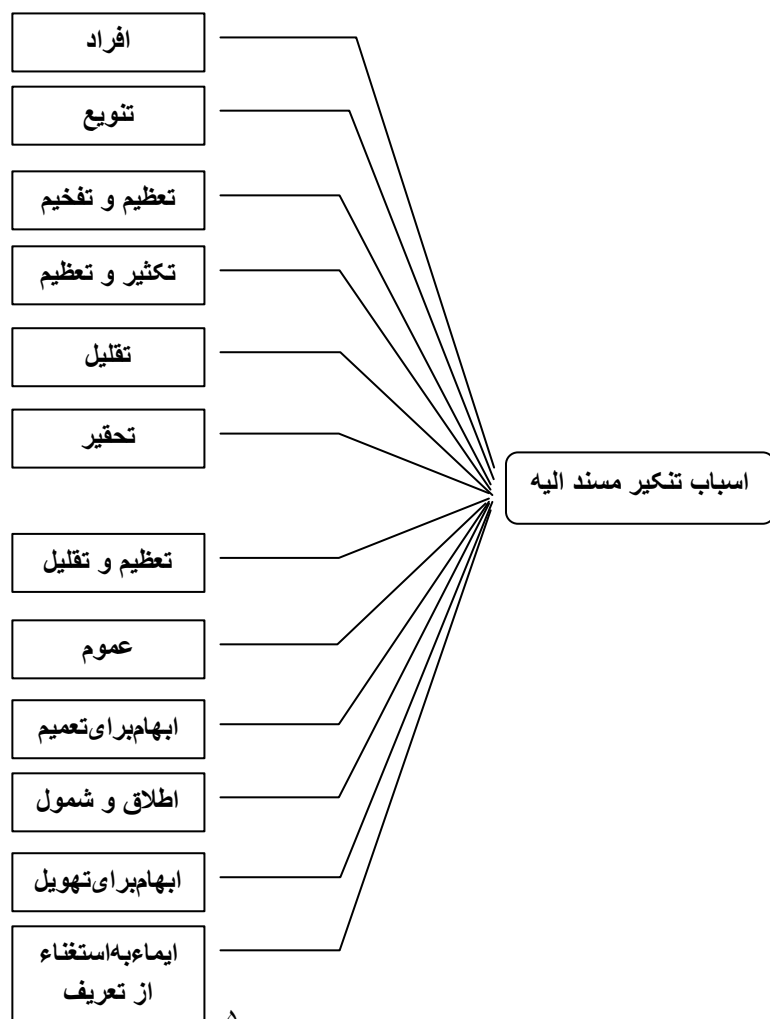
۲ - إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ

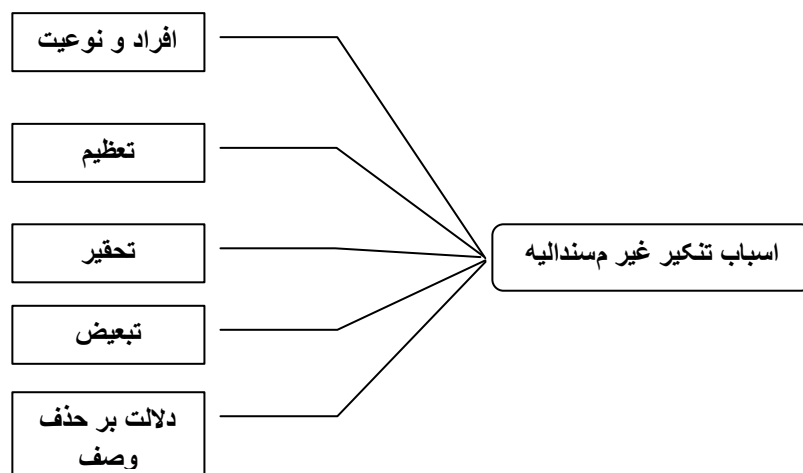
تنکیر در «خسر» برای افاده معنای تعظیم است. و احتمال دارد تنکیر به معنای تنويع باشد یعنی نوعی از خسارت که غیر از خسارات مادی می باشد چنانکه خداوند متعال فرموده است « قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ » (زمر/۱۵). این مطلب را علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بیان کرده است.

۳ - سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (صافات/۱۰۹)

تنکیر «سلام» در این آیه دلالت بر تعظیم و تفخیم ابراهیم و همچنین دلالت بر تنويع دارد، چرا که سلام در اینجا نوعی خاص از سلام است که از سوی خداوند می باشد نه از سوی بندگان چنانچه در آیه شریفه « فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ » (واقعه/۹۱) سلام از سوی بندگان است بلکه از نوع سلام مذکور در آیه شریفه « سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ » (یس/۵۸) است که سلامی از سوی خداست.

بنابراین روشن شد که تنکیر در این آیه مفید معانی مختلفی است. و همچنین است تنکیر سلام در آیات شریفه «سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات/۷۹) و «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (صافات/۱۳۰).





چکیده

- ۱- اصل تعریف مسند الیه است. اما گاه به جهت اسباب و نکاتی خاص از این اصل عدول می‌شود
- ۲- تنکیر مسند الیه دائر مدار حصول فائده است. بنابراین هر جا که از تنکیر مسند الیه فائده‌ای حاصل گردد تنکیر آن جایز خواهد بود.
- ۳- از جمله اسباب و نکاتی که مسن د الیه به ملاحظه آنها نکره آورده می‌شوند عبارتند از: افراد، تنويع، تعظیم، تقلیل، تحقیر، عموم و....
- ۴- گاه تنکیر در غیر مسند الیه نیز مفید معانی خاصی می‌باشد. از جمله این معانی عبارتند از: افراد و نوعیت، تعظیم، تحقیر، تبعیض، و دلالت بر حذف وصف.